

روابط ایران و ترکیه در سازمان همکاری اسلامی

احمد جانسیز^۱*

امیررضا احمدی خوی^۲

چکیده

سازمان همکاری اسلامی، از سازمان‌های فرا منطقه‌ای اسلامی است که از ابتدای تشکیل، موجد برخی از مواضع مستقل از سوی کشورهای اسلامی در قبال مسائل بین‌الملل و جهان اسلام بوده است. این سازمان که از ابتدا با هدف حمایت از ملت فلسطین اعلام موجودیت نمود، به تدریج با افزایش اعضای آن مسائل جدید و موضوع‌های مهمی را در دستور کار خود قرار داد. هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش قدرت محور ترکیه و ایران در تعیین رویکردهای سازمان در قبال مسائل مهم کشورهای اسلامی و نیز رقابت دو کشور در این فرآیندها است. شایان ذکر است که نقش محور ترکیه و ایران در این سازمان بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه و افزایش توجه آن دولت به مسائل جهان اسلام و خاورمیانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. فرض پژوهش ذیل بر این است که در عرصه سیاست منطقه‌ای در خاورمیانه یکی از حوزه‌های قدرت نمایی دو کشور صحنه سیاسی سازمان فوق است که بر روابط دوجانبه دو کشور و ساختار امنیتی منطقه تأثیر می‌گذارد. پژوهش ذیل معتقد است بر خلاف محور ایران- عربستان در سازمان همکاری‌های اسلامی که مبتنی بر رقابت صرف است محور ایران- ترکیه در آن سازمان ترکیبی از همکاری و رقابت برای کسب هژمونی منطقه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: سازمان همکاری اسلامی، ایران، ترکیه، خاورمیانه، منطقه‌گرایی

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

* نویسنده مسؤول، ایمیل: Jansiz@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۵

فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳، صص ۹۵-۱۲۴

مقدمه

بررسی تعاملات ایران و ترکیه در قالب روابط دوجانبه و روابط درون سازمان همکاری اسلامی^۱ از سال ۲۰۰۲ به بعد در جهت آشنایی با یکی از جابه‌جایی‌های عمده در محور قدرت درون خاورمیانه صورت می‌گیرد. سازمان همکاری اسلامی که در پایان دوره پان‌عربیسم به رهبری مصر و آغاز تمسک به هویت اسلامی به محوریت عربستان شکل گرفت، تغییر جهتی بود که انتقال فرآیندهای قدرت منطقه-ای را از یک بازیگر فعال به دیگری شکل می‌داد. بررسی ظهور سازمان همکاری اسلامی در چنین ساختاری، فهم عملکرد این سازمان و فرآیندهای قدرت میان بازیگران آن را ساده‌تر می‌کند. نکته‌ای که در این زمینه قابل توجه است، شکل‌گیری محور رقابت ایران و عربستان در طول حیات ۵۰ ساله سازمان است که رقابت‌های مذهبی را تداعی می‌کند. لذا فهم عملکرد و ماهیت این سازمان در شرایط رقابت بازیگران عمده در جهان اسلام، اطلاعات بیشتری را در خصوص عملکرد و ماهیت این سازمان به دست می‌دهد. سوال اصلی مقاله این است که ماهیت روابط ایران و ترکیه در سازمان همکاری‌های اسلامی به چه نحو می‌باشد؟

فرضیه پژوهش حاضر این است که ماهیت روابط ایران-ترکیه در سازمان همکاری‌های اسلامی طیفی از همکاری و رقابت را شامل می‌شود که بر روابط دوجانبه دو کشور و ساختار امنیت منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد. این محور بر خلاف محور ایران و عربستان جنبه رقابتی و حذفی صرف را ندارد.

پژوهش حاضر درصدد است تا با تمرکز بر روی محور زمانی سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴ روند شکل‌گیری قدرت‌های جدید در درون سازمان را با به تصویر کشیدن نقش روز افزون ترکیه در آن و روابط دوجانبه ایران با این کشور و احتمال شکل‌گیری محور رقابت ترکیه-ایران در کنار عربستان-ایران را مورد بررسی قرار دهد. لذا پرداختن به زمینه شکل‌گیری سازمان، ماهیت روابط دوجانبه ایران و ترکیه در قالب چالش‌ها و فرصت‌ها، همچنین مسائل مورد اختلاف در سازمان که

مربوط به آینده خاورمیانه و مهم‌تر از همه وضعیت سوریه می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته تا از این رهگذر امکان شکل‌گیری محور رقابت ترکیه-ایران در سازمان همکاری اسلامی بررسی و ارزیابی گردد. باری بوزان در کتاب مناطق و قدرت‌ها، با معرفی مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای به ارائه چارچوبی جهت معرفی مناطق به عنوان واحدهای تحلیل می‌پردازد. بوزان در این کتاب مناطق را به مثابه واحدهای تحلیل جداگانه‌ای می‌بیند که حفاصل واحدها و نظام بین‌الملل قرار دارد. در این قالب می‌توان خاورمیانه را یک مجموعه امنیت منطقه‌ای دانست که مبتنی بر رقابت بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران، عربستان و ترکیه می‌باشد. در چارچوب این مجموعه امنیتی منطقه‌ای، سازمان همکاری‌های اسلامی به مثابه جایگاهی مناسب برای اعمال قدرت آن دسته از بازیگران به حساب می‌آید که در صدد هستند تا ساختار امنیت منطقه‌ای را بر اساس منافع خود شکل دهند. لذا بررسی روابط ایران و ترکیه در سازمان همکاری‌های اسلامی با استفاده از چارچوب تحلیلی مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای و با نگاهی به محورهای همکاری و رقابت آن دو کشور صورت می‌گیرد. در این خصوص می‌بایست با بررسی منطقه‌گرایی در خاورمیانه و چالش‌های آن در ابتدا زمینه‌ای را فراهم آورد که در چارچوب نظری آن، تعاملات دو کشور به خصوص بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه و سیاست خارجی جدید این کشور در پوشش راهبری احمد داوود اوغلو مشخص گردیده تا دورنمای روشنی برای تحلیل روابط دو جانبه ایران و ترکیه در چارچوب سازمان همکاری اسلامی و محور جدید رقابت در این سازمان فراهم آید.

بررسی ادبیات تحقیقی در خصوص سازمان همکاری اسلامی موضوعی است که پژوهشگران را از جهات مختلفی دچار دشواری می‌نماید. دشوارترین مسئله در این زمینه فقر منابع تحلیلی در خصوص سازمان و رقابت‌های قدرت در آن است. باینکه نزدیک به نیم قرن از تأسیس سازمان می‌گذرد، منابع بسیار کمی در خصوص مهم‌ترین حوزه‌های فعالیت سازمان به خصوص در حوزه سیاسی و بین‌المللی وجود دارد. لذا از این نظر پژوهشگران با چالش‌های فراوانی در زمینه فراهم آوردن مطلب و

آزمون دیدگاه‌های خود مواجه هستند. در حوزه‌های اقتصادی پیشرفت‌های قابل توجهی صورت گرفته و باعث گردیده موضوع همگرایی اقتصادی میان اعضای سازمان دارای پیشینه علمی قوی‌تری باشد. اما زمانی که مسائل اعمال قدرت در سازمان و میان اعضاء مطرح می‌گردد، فقر منابع تحلیل بسیار خودنمایی می‌کند. لذا این مقاله با استفاده از روش تبیینی در صدد است تا از طریق بررسی روابط دو جانبه ایران و ترکیه و شناخت اشتراکات و موضوعات مورد اختلاف نظر، ریشه‌های همکاری و رقابت در درون سازمان و در نتیجه محور رقابت جدید ایران و ترکیه را بررسی کند.

۱. تأثیر منطقه‌گرایی بر ماهیت فعالیت های سازمان همکاری اسلامی

منطقه‌گرایی در خاورمیانه از موضوعاتی است که همواره اذهان پژوهشگران این منطقه را به خود معطوف داشته است. این منطقه بر خلاف مدل اروپایی خود که سطح بالایی از همگرایی را تجربه نموده، در همگرایی میان کشورهای مختلف دچار مشکلات زیادی بوده است. منطقه‌گرایی در روابط بین‌الملل به‌عنوان یک فرآیند، به‌طور مشخص بعد از جنگ جهانی دوم آغاز گردید. سرآغاز این روند ایجاد جامعه اقتصادی و جامعه زغال و فولاد اروپایی که بر خواسته از شرایط خاص بعد از جنگ و نیاز به همکاری در زمینه‌های اقتصادی برای بازسازی اروپا بود. کمک‌های اقتصادی ایالات متحده در قالب طرح مارشال تسهیل‌کننده منطقه‌گرایی در اروپای غربی گردید. تغییر شکل منطقه‌گرایی به‌مرورزمان، تحولاتی که در مناطق مختلف جهان در اثر آغاز جنگ سرد شروع شد، تکمیل فرآیند استعمارزدایی و آغاز رقابت‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای باعث شد تا از یک‌سو نیاز به ترتیبات امنیت منطقه-ای بیشتر گردد و از سوی دیگر این مجموعه‌ها با توجه به شکل و ماهیت روابط میان کشورهای آن منطقه نضج یابد. از این‌رو رفته‌رفته شاهد شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای متفاوت از همدیگر در سیستم بین‌المللی هستیم. ترتیباتی که به‌مرور و با پایان جنگ سرد تغییر شکل داده و متناسب با شرایط سیاسی جدید جهانی و منطقه-ای ساختار خود را بنیاد می‌دهد. منطقه‌گرایی در خاورمیانه که آغاز آن هم‌زمان با

منطقه گرایی در اروپا مصادف شده است، نتوانسته است دستاوردهای بزرگی به رغم قدمت آن و در مقایسه با سایر مناطق جهان داشته باشد. به عنوان مثال سازمان همکاری اسلامی و اتحادیه عرب که مهد تولد آنها خاورمیانه بوده است، به ترتیب در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی متولد شدند که عمری همسان با نهادهای اروپایی دارند، اما از لحاظ سطح توسعه یافتگی قابل مقایسه با نهادهای اروپایی و مؤسسات منطقه‌ای در آسیای جنوب شرقی نمی‌باشند. منطقه گرایی در خاورمیانه به مانند سایر نقاط جهان، مختصات منطقه و ویژگی‌های رابطه میان کشورهای آن را به ارث می‌برد. آن چه که در اینبار ویژگی مشخص منطقه گرایی در خاورمیانه به شمار می‌رود، تشتت دیدگاه‌ها بر سر جهت و معماری سیاسی منطقه‌ای، تضادهای تاریخی و ژئوپلیتیکی، اختلافات مرزی و سرزمینی و همچنین اختلاف بر سر بهره برداری از منابع مشترک می‌باشد. این ویژگی‌ها، همگرایی منطقه‌ای در خاورمیانه را دشوار ساخته و باعث ناکارآمدی نهادهای منطقه‌ای شده است. توجه به ابعاد همگرایی منطقه‌ای می‌بایست در دو سطح داخلی و بین‌المللی صورت گیرد. به خصوص در خاورمیانه در میان گروه‌های نخبه داخلی می‌بایست تمایل آن‌ها نسبت به شدت و سطح همگرایی مورد بررسی قرار گیرد. در همین زمینه ایوب با اشاره به دو مفهوم نظام امنیت منطقه‌ای^۱ و اجتماع منطقه‌ای^۲، میزان و شدت همگرایی در آن دو را متفاوت از یکدیگر می‌بیند. از نظر او در خاورمیانه تلاش برای ایجاد نظام منطقه‌ای و امنیت منطقه‌ای در جریان است و حرکت به سمت اجتماع منطقه‌ای با توجه به نیاز به شناخت منطقه‌ای از یک سو و داشتن مکانیسم‌ها و هنجارها از سوی دیگر، جهت مدیریت منافع متضاد کشورها با هدف رسیدن به اجتماع منطقه‌ای وجود ندارد (Ayoob, 1999: 248-250). در این خصوص با توجه به این که در خاورمیانه دولت فراهم کننده خیر عمومی وجود ندارد، بررسی همکاری‌های بازیگران منطقه‌ای موثر در چارچوب این سازمان‌ها می‌تواند در غیاب وجود یک هژمون خیرخواه، نقش و اهمیت آن‌ها در حرکت به سمت تحکیم پایه‌های امنیت

1 Regional Security System
2 Regional Society

منطقه‌ای و در نهایت ایجاد یک اجتماع منطقه‌ای را مشخص نماید. تبدیل یک سیستم منطقه‌ای به اجتماع منطقه‌ای نیازمند احراز سه شرط ذیل است که با توجه به اوضاع کنونی خاورمیانه امکان تحقق آن دشوار است:

۱. وجود هژمون مشروع و دارای قابلیت پذیرش از سوی کشورهای منطقه،
۲. قدرت برای جلوگیری از نفوذ خارجی،
۳. تقویت دولت و فرآیند ملت سازی در یک کشور منجر به ناامنی در کشورهای همسایه نگردد.

بررسی نقش بازیگران مؤثر در چارچوب سازمان‌ها و ترتیبات منطقه‌ای از این حیث اهمیت دارد که می‌تواند جهت‌گیری‌های سازمان در خصوص مسائل اصلی و حساس منطقه را به نمایش گذارد. از این رو نقش ایران و ترکیه به مثابه دو بازیگر فعال در سازمان همکاری اسلامی در قبال مسائل مهم سازمانی اهمیت بسیاری دارد. به خصوص که سازمان به عنوان یک مجموعه بین‌المللی و دومین سازمان از لحاظ تعداد اعضاء بعد از سازمان ملل، مسائل خود را در منطقه خاورمیانه شاهد است. از این منظر، خاورمیانه و مسائل آن در صدر گفتگوهای سازمان قرار داشته و بازیگران مؤثر آن نیز در این فرآیند حضور دارند.

موضوعی که در خصوص سازمان همکاری اسلامی و پویایی‌های روابط کشورها در درون سازمان همواره خود را به نمایش می‌گذارد، کمبود آثار تحلیلی است که بررسی نقش و عملکرد سازمان و روابط کشورها در درون آن می‌پردازد. از این حیث تحلیل روابط ایران و ترکیه و اثر آن بر فعالیت‌های سازمان دشوار می‌نماید. آثار علمی نیز که در این خصوص به رشته تحریر درآمده است با رویکردی خاص، ضعف عملکرد سازمان را مورد نقد قرار می‌دهد (Ahmad, 2008: 126). علت انتخاب ایران و ترکیه جهت ارزیابی نقش آن‌ها در روابط منطقه، موضوع تشکیل محور رقابت جدیدی در سازمان همکاری اسلامی با محوریت ایران و ترکیه است که به گمان نگارندگان این پژوهش، می‌تواند نقش و عملکرد سازمان را در سال‌های آینده مشخص نماید. تحلیل روابط ایران و عربستان به عنوان دو محور

سستی رقابت در سازمان، همواره از بحث‌های اصلی تحلیل سیاسی در مورد نقش سازمان همکاری اسلامی بوده است. اما روندی که بعد از حضور حزب عدالت و توسعه در قدرت و در سیاست خارجی ترکیه ایجاد شده است، نقش فعال این کشور در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را پررنگ‌تر نموده است. لذا می‌توان در کنار محور سنتی عربستان-ایران، از محور رقابت جدیدی به نام ترکیه و ایران نیز نام برد که کشور ترکیه سعی داشته از طریق بسط روابط اقتصادی و همچنین نفوذ در ارکان دبیرخانه، منویات سیاسی خود را به پیش برد. بررسی روابط ایران و ترکیه در چارچوب روابط درون سازمانی، ابتدا نیاز به ارزیابی روابط دو جانبه این کشورها در موضوعات مختلف دارد. بدین معنی که روابط دو کشور در سازمان به‌طور خاصی متأثر از روابط آن دو در عرصه منطقه‌ای می‌باشد. موضوعاتی که روابط ایران و ترکیه در عرصه خاورمیانه را متأثر می‌سازد، به‌طور کلی آینده منطقه و آرایش سیاسی نیروها در آن می‌باشد.

نبض تحولات و توان شکل‌دهی به آن‌ها در صدر اولویت‌های سیاست خارجی دو کشور قرار دارد. در این پژوهش موضوع تحولات سوریه و عکس‌العمل این کشورها نسبت به حوادث اخیر در خاورمیانه در قالب یک سیاست خارجی تهاجمی و حرکت از سیاست "کنش انفعالی" به سمت "کنش فعال" در چارچوبی کلی مورد بحث قرار می‌گیرد تا زمینه برای شناخت تعامل و تقابل دو کشور در سازمان همکاری اسلامی فراهم آمده و از این منظر ماهیت تعامل دو کشور با سازمان و آینده محور ترکیه-ایران در درون سازمان مورد بررسی قرار گیرد.

تلاش می‌شود تا الگوی همکاری‌های منطقه‌ای در قالب روابط دو جانبه و پتانسیل اختلافات مورد ارزیابی قرار گرفته تا با دستیابی به الگویی از روابط دو کشور، ماهیت تعاملات در درون سازمان بهتر و جامع‌تر مورد بررسی قرار گیرد. این مساله محورهای تعامل درون سازمان همکاری اسلامی و آینده همکاری‌ها در آن را ترسیم خواهد نمود

۲. ایران و ترکیه در خاورمیانه: حرکت به سوی همگرایی یا واگرایی مضاعف

سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه اولویت های مختلفی را دنبال می کند که همگی یک جهت و آن هم برتری استراتژیک این کشور در برابر رقبای منطقه ای آن را مد نظر دارند. در این راستا می توان با تقسیم دو بعدی موضوعی و کشوری رویکردهای ترکیه در خصوص خاورمیانه را مورد بررسی قرار داد. تقسیم بندی موضوعی برای تحلیل سیاست خارجی ترکیه روابط شیعه و سنی و تقابل این دو بلوک سیاسی در خاورمیانه را پوشش می دهند. بدین معنی که یکی از اهداف سیاست خارجی ترکیه به خصوص در دوران حکومت حزب عدالت و توسعه تقویت محور سنی در مقابل محور شیعه به رهبری ایران بوده است. از این حیث تقسیم بندی موضوع به نظر نگارندگان این مقاله امکان آن را فراهم می آورد تا ابعاد بیشتری از تصمیم گیری سیاست خارجی ترکیه و دورنمای آن در منطقه مشخص گردد. در تقسیم بندی کشوری، روابط دو جانبه ترکیه با کشورهای منطقه و اولویت های این کشور در روابط خود که شکل دهنده به آینده سیاسی خاورمیانه است، مورد بررسی قرار می گیرد. در اینجا موضوع روابط ایران و ترکیه و حوزه هایی که دو کشور در آن به بازیگری می پردازند، مطمح نظر برای تحلیل است. به طور قطع مسائلی که در تقسیم بندی موضوعی مطرح می شود، در چارچوب تقسیم بندی کشوری و در ارتباط با دیدگاه کلان سیاست خارجی ترکیه نیز مطرح می گردد. خاصیت تقسیم بندی موضوعی و کشوری در خصوص پژوهش حاضر این موضوع است که با تحلیل حوزه های همکاری و تقابل دو کشور به صورت دو جانبه تصویر بهتری برای بررسی دقیق تر رویکردهای دو کشور در سازمان را فراهم آورده و موضوعات مربوط به روابط آنها با پیش زمینه فکری بهتر در سازمان مشخص می گردد. همچنین می توان با ارزیابی پویایی روابط، دورنمایی برای آینده همکاری های درون سازمانی در عرصه ساختار سیاسی خاورمیانه ترسیم نمود. در این جا موضوع سوریه به عنوان تقسیم بندی کشوری همچنین در قالب تقسیم بندی موضوعی در

چارچوب یکی از پایه‌های محور مقاومت در برابر محور عربستان و ترکیه مورد بحث قرار گرفته تا چالش‌های روابط دو کشور در حیطه آینده سیاسی خاورمیانه و آرایش نیروهای سیاسی آن مشخص گردد. همچنین در حوزه روابط دو جانبه، موضوع پایداری، هسته رابطه میان ایران و ترکیه به رغم چالش‌های موجود مورد بحث قرار گرفته تا زمینه برای درک موضوع بسط رابطه دو کشور در طوفان‌های تضاد و تقابل قابل درک گردد.

۳. سوریه چالشی بر تغییر یا حفظ آرایش سیاسی موجود

موضوع سوریه به عنوان یکی از حوزه‌های مشترک در سیاست خارجی ترکیه و عرصه‌ای که موجب تقابل دو کشور گردیده است از موضوعات اساسی در روابط درون سازمانی دو کشور نیز به شمار می‌رود. این موضوع، همکاری‌های دو کشور در مسائل دیگر به خصوص روابط درون سازمانی را نیز متحول نموده است. به‌طور کلی از نظر برخی از تحلیلگران موضوع سوریه به نوعی فرصت جدید برای سیاستمداران ترکیه برای تغییر نقش سیاست خارجی این کشور از موضع به صفر رساندن مشکلات به سمت سیاستی تهاجمی تر به حساب می‌آید. در این زمینه حضور ترکیه به شکل فعال‌تر در خاورمیانه در دوران حزب عدالت و توسعه موجب تغییر جایگاه کل این کشور در سیستم بین‌المللی نشده است، بلکه جایگاه ترکیه در خاورمیانه و نقش این کشور در فرآیندهای آن وضوح بیشتری یافته است (Robins, 2013: 358). به همین جهت می‌توان قدرت گرفتن این حزب در عرصه سیاسی ترکیه را موجب تحول و پویایی بیشتر سیاست خارجی این کشور نامید که لزوم نقش و جایگاه آن را در سیاست بین‌الملل تغییر نخواهد داد؛ بلکه موقعیت ترکیه در عرصه منطقه‌ای را در صورت موفقیت در سوریه تغییر خواهد داد. البته می‌توان به این مسئله اشاره نمود که موقعیت ترکیه در صورت تغییر نظام سیاسی در سوریه، در ارتباط این کشور با بازیگران فرامنطقه‌ای به عنوان کشوری که از یک معادله پیچیده سربلند بیرون آمده تاثیر گذار خواهد بود.

رابینز، تنزل فرآیند الحاق به اتحادیه اروپا و کند شدن روند آن را نیز عاملی در جهت گشودن پنجره جدید از سوی ترکیه به روی خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای در همسایگی این کشور وجود دارد، ارزیابی می‌نماید (Robins, 2013: 387). البته این روند را نمی‌توان به عنوان عاملی ارزیابی نمود که موجب رویگردانی ترکیه از اتحادیه اروپا گردد. در واقع سیاست‌های ترکیه در خصوص اروپا در سال‌های اخیر نشان دهنده این موضوع است که این کشور اشتیاق زیادی برای اتصال بازار خود به اتحادیه را دارد؛ اما در بعد سیاسی می‌بایست تحرک جدی در زمینه الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا صورت گیرد تا مجموعه تلاش‌های اقتصادی این کشور نیز کارکرد مناسب خود را بیابد. می‌توان گفت، ترکیه با فهم اهمیت حضور خود در خاورمیانه در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی تلاش دارد موقعیت خود را در مذاکرات الحاق به اروپا بهبود بخشد و از این حیث موضوع سوریه اهمیت بسیاری در سیاست خارجی ترکیه یافته است. زیرا از یک سو رقابت این کشور با رقبای منطقه‌ای خود به خصوص ایران را گرم‌تر نموده، از سوی دیگر در برابر اتحادیه اروپا و ایالات متحده این کشور را بازیگری مهم در عرصه امنیت خاورمیانه جلوه می‌دهد.

حال بررسی تغییر سیاست ترکیه که نشان دهنده تحول از سیاست انفعالی به کنش فعال در سیاست خارجی ترکیه است، از اهمیت بسیاری برخوردار است. می‌توان تحلیل این موضوع را از زبان مقامات این کشور درک نمود. هاکان فیدان^۱ رئیس سازمان اطلاعات ترکیه، سیاست خارجی جدید این کشور را در دهه اخیر حاوی تغییر در مفاهیم و ابزارها می‌بیند؛ به نحوی که می‌توان آن را از سیاست خارجی این کشور در دوران حکومت سکولارها مجزا نمود. او همچنین سهم روابط اقتصادی خارجی ترکیه را در این چارچوب جدید بسیار بیشتر و حرکت آن را نسبت به بخش سیاسی و بین‌المللی رو به جلوتر می‌بیند (Fidan, 2013). به مدد پیشرفت روابط اقتصادی، ترکیه توانسته است منویات سیاسی خود را پیش ببرد. این امر هم در روابط دو جانبه و هم در سازمان‌های منطقه‌ای موجب افزایش قدرت چانه‌زنی این کشور می‌گردد. اما اگر روند تحولات خاورمیانه در دور جدید با آن

چه که مورد انتظار این کشور است متفاوت باشد، ممکن است پیشرفت در روابط اقتصادی خارجی این کشور نیز کند گردد. حزب عدالت و توسعه تغییرات قابل توجهی در رویکرد ترکیه ایجاد نمود. بدین معنی که بعد خاورمیانه‌ای در سیاست خارجی ترکیه پررنگ تر گردید. لذا حرکت به سمت سازمان های منطقه‌ای از سوی ترکیه با شدت بیشتری دنبال شد. حضور اکمل الدین احسان اوغلو در راس سازمان همکاری اسلامی، حضور محمود ارول قلیچ در دبیری کل اتحادیه مجالس کشورهای اسلامی و تقویت موقعیت کمیته دائمی همکاری‌های اقتصادی سازمان همکاری اسلامی^۱ در آنکارا را می توان نشانه ای از این حرکت منطقه‌ای دانست.

تغییر در برخی از روندهای سیاست خارجی از سوی دولت ترکیه با حمایت افکار عمومی همراه بوده است. این موضوع باعث گردید تا در یک تعامل دو جانبه ابعاد سیاست داخلی از جمله افکار عمومی، سیاست خارجی را تقویت نموده و سیاست خارجی این کشور در جهت اقناع افکار عمومی گام بردارد. (Karadag and Bank, 2012: 6). می توان حرکت جدید ترکیه و اتخاذ رویکرد تهاجمی تر در خاورمیانه را با رویکرد عربستان بعد از تشکیل سازمان همکاری اسلامی مقایسه نمود. زیرا عربستان در آستانه تشکیل این سازمان از سوی مصر که در آن موقع به رهبری ناصر در صدر قدرت خاورمیانه قرار داشت، در انزوای قدرت قرار گرفته بود. حرکت ترکیه در راستای به دست گرفتن نبض رهبری تحولات در منطقه به علت ساختار سیاسی این کشور نیاز به حمایت افکار عمومی این کشور داشته است. لذا در چارچوب یک معادله، ترکیه از طریق اقناع افکار عمومی نسبت به نقش منطقه‌ای خود اقدام نموده است. از سوی دیگر موضوع تبدیل ترکیه به مدلی که اسلام و دموکراسی را به هم پیوند داده و صدور آن به کشورهای منطقه از اولویت های سیاست خارجی ترکیه گشته است و توجه افکار عمومی خاورمیانه به ترکیه به عنوان بازیگری فعال در خاورمیانه نیز جهت دهنده به سیاست خارجی این کشور بوده و در تعیین خط مشی آن تاثیر گذار می باشد. این مساله همچنین باعث تقویت

1 Hakan Fidan
2 COMCEC

غرور ملی در داخل ترکیه گشته و زمینه حمایت بیشتر افکار عمومی این کشور از سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه را فراهم آورده است. در این خصوص و بر اساس نظرسنجی ای که در سال ۲۰۱۱ از سوی موسسه "بنیاد مطالعات اجتماعی و اقتصادی ترکیه" صورت گرفته است، رویکرد مثبت به سیاست خارجی ترکیه در خصوص خاورمیانه در دو منطقه آفریقای شمالی و شبه جزیره عرب بیش از منطقه سوریه و شامات بوده است. نظر به نظرسنجی ذکر شده رویکرد منفی نسبت به سیاست خارجی ترکیه در سوریه بیش از همه مناطق خاورمیانه بوده است و در سال ۲۰۱۱، ۴۴ درصد از مردم سوریه دیدی مثبت به سیاست خارجی ترکیه داشته‌اند. توجه به عامل سوریه در سیاست خارجی ترکیه بسیار مهم است. عاملی که ظهور ترکیه به عنوان بازیگری فعال در خاورمیانه را به شکل قابل توجه و البته منفی تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. آمار ارایه شده توسط لیواک و پرچین اوغلو با توجه به گذشت بیش از دو سال از آغاز بحران در سوریه به لحاظ زمانی و وخامت اوضاع نمی‌تواند تحلیلی مبتنی بر اوضاع فعلی و نحوه نگرش به سیاست خارجی ترکیه در میان ملت های خاورمیانه باشد (Levack and Perçinoğlu, 2012: 2-5). لذا می‌توان اتخاذ سیاست تهاجمی در خصوص سوریه را نوعی بازی خطرناک دانست که از یک سو رابطه این کشور را با همسایگان خود به خصوص ایران را دچار خدشه می‌نماید و از سوی دیگر ممکن است هدف نهایی این کشور یعنی برتری منطقه‌ای را برآورده نساخته و زمینه ساز بحران به کل منطقه از جمله حوزه سرزمینی خود نیز گردد. ارتوگرویل عدم آگاهی صحیح از توان مقاومتی دولت سوریه در قبال نیروهای معارض را یکی از عواملی می‌داند که موقعیت این کشور در منازعه سوریه در قبال ایران را تضعیف می‌کند. موضوعی که ترکیه در ابتدا به دنبال تقویت نقش خود در این زمینه بوده است (Ertugrul, 2012).

۴. روابط خارجی ایران و ترکیه: توسعه روابط دو جانبه در عین افزایش چالش‌ها
 تاریخچه روابط ایران و ترکیه سرشار از موضوعاتی است که گاه موجبات تنش و گاه همکاری و نزدیکی روابط دو کشور را به همراه داشته است. اما نگاهی کوتاه به

روابط دو کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ذهن هر پژوهشگری را متوجه تمایل دو کشور به مدیریت رابطه در طول بحران‌ها می‌نماید. در روابط ایران و ترکیه در طول سه دهه بعد از انقلاب اسلامی عنصری مانع از بی‌ثباتی کامل روابط دو کشور گشته و آن "تمایل آنها به حفظ پیوندها در عین وجود اختلافات استراتژیک" است. این مساله در خصوص روابط اقتصادی دو کشور بسیار صدق می‌نماید (Barkey, 2012: 143). در این زمینه آمارهایی که از سوی او در خصوص روابط اقتصادی ایران و ترکیه بیان شده به خوبی گویای این امر است که دو کشور در خصوص حفظ بن مایه و توسعه روابط اقتصادی دوجانبه به رغم تفاوت‌های فکری در خصوص آینده خاورمیانه دارای اشتراک نظر می‌باشند.

در اینجا اشاره به نمونه‌ای از این آمارها می‌تواند به فهم اهمیت حفظ بن مایه-های روابط دو کشور در زمانه بحران‌ها کمک کند. بنا به گفته بارکی، ایران به تنهایی تامین کننده ۴۰ درصد از نفت مورد نیاز ترکیه بوده است. مولفه روابط اقتصادی دو کشور همواره اثر تنش‌های سیاسی و اختلاف بر سر آینده ژئوپلیتیکی خاورمیانه را کاهش داده است. نکته‌ای که در آمارهای تجارت ایران و ترکیه رخ می‌نماید موضوع مازاد تجاری مثبت ایران است که به علت صادرات انرژی به ترکیه حاصل شده است. در سال ۲۰۱۲ ترکیه چهارمین منبع واردات ایران و پنجمین مقصد صادرات این کشور بوده است. اهمیت روابط اقتصادی و درک متقابل در خصوص محذورات دیگری باعث گشته روابط دوجانبه به رغم همه مسائل و چالش‌های هسته‌ای باثبات داشته باشد. روابط دو کشور در عراق بر سر افزایش نفوذ خود امری قابل توجه می‌باشد. اما موضوع مهمی که بارکی به آن اشاره می‌کند مساله عمل‌گرایی هر دو کشور و تمایل به حفظ رابطه خود در عین رقابت در عراق است (Barkey, 2012: 149).

۵. بحران سوریه به مثابه آزمون روابط دو سوویه

نکته مهمی که در خصوص روابط و تعامل ترکیه و ایران در مورد حوادث "بهار عربی" وجود دارد این است که دو کشور در خصوص حوادث تونس، لیبی و مصر

با حفظ دیدگاه‌های خود با هم در نقاطی اشتراک نظر داشتند و روی هم رفته نسبت به سرنگونی رژیم‌های محافظه کار اشتیاق نشان دادند. اما موضوع سوریه از جمله موضوعاتی بود که اختلافات دو کشور بر سر آینده خاورمیانه و محورهای قدرت را نشان داد. موضوع جنگ داخلی سوریه و نگاه ترکیه به این مساله و بحران را از زوایای مختلفی می‌توان مورد بررسی قرار داد. یک دیدگاه اشاره به این مساله می‌نماید که وقوع بحران در سوریه در زمانی که روابط این کشور با ترکیه به سمت بهبودی و رونق بود، این کشور را به سمت اتخاذ سیاستی تهاجمی بر خلاف موضع سلامت آمیز قبلی در قبال سوریه رهنمون ساخت. سه دلیل که می‌توان برای تغییر سیاست ترکیه در قبال سوریه مشاهده نمود به شرح ذیل است:

۱. ناکامی اردوغان در تغییر مشی اسد در قبال ناآرامی‌ها و ایجاد اصلاحات.
 ۲. پیش بینی ترکیه در خصوص سقوط اسد یا تضعیف حکومت او و امید به نگاه مثبت نظام سیاسی جدید سوریه و همراهی با آن.
 ۳. روند ادامه دار بحران در سوریه به کل منطقه از جمله ترکیه سرایت نموده در نتیجه خروج اسد از قدرت باعث کنترل ناآرامی‌ها خواهد گردید.
- موضوع سوریه به عنوان یکی از حوزه‌های مشترک در سیاست خارجی ترکیه و عرصه‌ای که موجب تقابل دو کشور گردیده است از موضوعات اساسی در روابط درون سازمانی دو کشور نیز به شمار می‌رود. این موضوع، همکاری‌های دوجانبه این دو کشور در مسایل دیگر به خصوص روابط درون سازمانی را نیز متحول نموده است. سوریه در دوره حزب عدالت و توسعه مورد توجه ویژه ترکیه قرار گرفته و رفته رفته ترکیه روابط خود را با این کشور تا قبل از وقوع بحران به سمت بهبود پیش برده است. نکته‌ای در مورد سوریه قابل توجه است که عامل ثبات می‌باشد. تا قبل از وقوع بحران ثبات سوریه باعث گردیده بود تا ترکیه به مرور روابط مسالمت آمیزی نسبت به آن در پیش گیرد و از میانجیگری ایران در این خصوص بهره‌مند گردد. به محض بروز بی‌ثباتی در سوریه ترکیه نیز جهت سیاست خارجی خود را از به صفر رساندن مشکلات با همسایگان عوض نموده و در خصوص این کشور

سیاست خارجی تهاجمی تری اتخاذ نموده است که این امر واکنش منفی ایران را به همراه داشت. لذا در بررسی عامل سوریه در روابط دو جانبه ایران و ترکیه می توان شکلی از همکاری و در ادامه تقابل را مشاهده نمود. دربخش بررسی روابط درون سازمانی دو کشور می توان تقابل ها بر سر صدور قطعنامه در خصوص سوریه را از طریق فهم متن قطعنامه های سازمان احساس نمود.

موضوع سوریه را می توان در چارچوب بزرگتر تغییرات خاورمیانه عربی مورد بررسی قرار داد. یکی از رویدادهایی که واکنش های متفاوت از سوی ایران و ترکیه را موجب شده است، تغییرات وسیع سیاسی در برخی کشورهای عرب خاورمیانه موسوم به "بهار عربی" بوده است. مالونی اشاره به این موضوع می نماید که سیاستمداران ایران با نامیدن تحولات کشورهای عربی به "بیداری اسلامی" تحولات کشورهای عرب خاورمیانه را در راستای تجربه های انقلاب اسلامی ایران قلمداد نموده و از آن استقبال کرده اند (Maloney, 2011: 258). در این راستا تحولات به وجود آمده به این علت که نتوانسته دشمنان ایران را سرنگون کند و کشورهای مورد بحث را به ایران نزدیک کند، همچنین نفع این کشور در خصوص محدود نمودن قدرت مانور ایالات متحده در خاورمیانه را بدون کمترین هزینه ای محقق سازد، فرصت مهمی را در اختیار دیپلماسی ایران قرار داده است. مالونی، مزیت ایران را در اشتباهات استراتژیک ایالات متحده دانسته که موقعیت بی نظیری در اختیار ایران برای پیگیری سیاست های منطقه ای خود در خاورمیانه قرار داده است (Maloney, 2011: 260). در خصوص موضوع سوریه بر عکس می باشد. ایران بی ثباتی در سوریه را حرکت کشورهایی می داند که در صدد بر هم زدن محور مقاومت در برابر ایالات متحده هستند، می داند. لذا از ابتدای وقوع این مساله همواره ناآرامی های این کشور را مرتبط با محور کشورهایی می داند که در صدد ایجاد نظمی به نفع غرب در منطقه هستند. اکنون موضوعی که در خاورمیانه مشهود است، نبود اجماعی منطقه ای در جهت حل بحران سوریه می باشد. سازمان های منطقه ای نیز که تکیه بر بازیگران عضو دارند از حل بحران عاجز مانده اند و مشهودترین مساله، رقابت میان بازیگران

مهم منطقه‌ای بر سر تعیین آینده این کشور به صورت یکجانبه است. بنابراین سوریه جایی است که دیدگاه‌های دو کشور در خصوص آینده خاورمیانه و آرایش نیروهای سیاسی آن برخورد می‌کند.

۶. سازمان همکاری اسلامی و همگرایی‌های منطقه‌ای

سازمان همکاری اسلامی به عنوان بزرگترین سازمان بین‌المللی بعد از سازمان ملل متحد از لحاظ تعداد اعضا، مهمترین نهادی است که بیش از یک میلیارد مسلمان را رهبری نموده و می‌توان گفت جامع‌ترین نهادی است که محل انعکاس صدای ملت‌های مسلمان در جهان می‌باشد. این سازمان که در سال ۱۹۶۹ در کنفرانس سران کشورهای مسلمان در ریاض تشکیل شد، به سبب وسعت و امکاناتی که برای سیاست خارجی کشورهای مسلمان فراهم می‌آورد از اهمیت بسیاری برخوردار است. اهمیت سازمان همکاری اسلامی در سیاست خارجی ایران و ترکیه بدین جهت است که به عنوان بزرگترین سازمانی که کشورهای اسلامی را در عرصه بین‌الملل نمایندگی می‌کند، می‌تواند منویات سیاست خارجی دو کشور و اهداف کلان آن‌ها را هم در عرصه منطقه‌ای و هم در عرصه بین‌المللی تامین کند. به خصوص نظر به فعال‌تر شدن سازمان بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ و تلاش برای تغییرات داخلی و مقابله با فشارهای غرب فرصت جهت دادن به تحولات این سازمان برای هر دو کشور مغتنم بوده است. علت آن هم می‌تواند این مساله باشد که سازمان به تناسب رابطه با نهادهای مختلف بین‌المللی از جمله سازمان ملل و دخیل بودن در موضوعاتی چون اسلام سیاسی و حقوق بشر در خاورمیانه فرصت بازیگری بی‌نظیری را برای کشورهای عضو فعال در عرصه بین‌المللی فراهم آورده تا رهبری تحولات در جهت منافع ملی خود و تبلیغ الگوهای حکومتی و ساختار سیاسی خود را به دست آورده و در ارتباط با سازمان‌های بین‌المللی تاثیر گذار، خود بیش از سایر بازیگران عضو در جهت‌دهی تحولات نقش بازی کند.

سازمان در طول نزدیک به پنج دهه از حیات خود، موضوع نقد بسیاری از تحلیلگران مسایل جهان اسلام قرار گرفته و انفعال عملکرد آن در مورد بسیاری از

مسائل گریبانگیر جهان اسلام مورد نقد بسیاری از سیاستمداران بوده است. اما این سازمان به علت قدرت انعکاس دیدگاه های کشور های مسلمان و در اختیار نهادن قدرتی که در سازمان های بین المللی دیگر معمولاً در اختیار کشورهای مسلمان قرار نمی گیرد، همواره دچار کشمکش قدرت میان اعضای مهم سازمان بوده است. یکی از عوامل ضعف عملکرد سازمان، موضوع کشمکش ها میان اعضای قدرتمند سازمان بوده است. با توجه به مسائل جهان اسلام که بیشترین برخوردها و ناآرامی های آن در خاورمیانه واقع شده است، می توان گفت که بیشترین کشمکش ها نیز میان کشورهای خاورمیانه ای عضو سازمان اتفاق افتاده است. احمد نیز با اشاره به تفاوت های مذهبی میان دو محور عمده سنی و شیعه عملکرد سازمان را در برابر این عامل قرار داده و با نتیجه گیری از تاثیر این عامل، نقش سازمان را در کاهش تنش ها در خاورمیانه کم رنگ می داند (Ahmad, 2008: 126). از سوی دیگر، اکبر زاده اصول سازمان همکاری اسلامی را که در منشور آن نیز درج گردیده است، عاملی دانسته که دستور کار سازمان و نحوه عمل آن را محدود می کند (Akbarzadeh, 2005). مشکلاتی که سازمان با آن مواجه است شامل منافع متضاد اعضای سازمان و بزرگی سازمان از لحاظ تعداد اعضاء که دومین سازمان بعد از سازمان ملل به شمار می رود. ضعف ساختار سازمانی که همانگونه که به آن اشاره شد در منشور سازمان به گونه ای محسوس به چشم می خورد. موضوع بعدی، محدودیت های منابع مالی است که سازمان و نهادهای وابسته به آن را در عملیات خود محدود نموده است.

در خصوص محدودیت های مطرح شده در منشور، باید اضافه کرد که سازمان اعمال زور علیه تمامیت ارضی و یکپارچگی کشورهای عضو از سوی دیگر اعضاء را بر حذر داشته و موجب کاهش قدرت مانور سازمان شده است. از نمونه هایی که سازمان نتوانسته است با اعمال اختیارات جلوی درگیری و شدت یافتن آن را بگیرد، جنگ ۸ ساله تحمیلی عراق علیه ایران و همچنین تهاجم عراق به کویت بوده است. نمونه سوریه از جدیدترین مواردی است که سازمان نتوانسته اجماع نظر میان بازیگران فعال در منطقه بر سر حل بحران فراهم نماید. لذا موضوع سوریه از جمله

موضوعاتی است که روابط دو کشور درون سازمان را به چالش می‌کشد. بیانیه پایانی سران سازمان در فوریه ۲۰۱۳ در قاهره گویای این امر می‌باشد. همچنین قطعنامه وزرای خارجه سازمان در خصوص امور سیاسی در زمینه سوریه که در سال ۲۰۱۰ در تاجیکستان تصویب گردید، اقدام ایالات متحده را در خصوص وضع تحریم‌های یکجانبه علیه سوریه، تقبیح می‌کند. در خصوص اقدام برای کاهش بحران سوریه در چارچوب این قطعنامه، گام موثری از سوی سازمان مشاهده نشده است (CFM Resolution on Political Issues: 2010). این بیانیه از تمام طرفهای درگیر در بحران می‌خواهد تا وارد گفتگوهای جدی گردیده و در خصوص کمک‌های انسان دوستانه تصمیماتی را اتخاذ نمایند. در این خصوص سازمان صرفاً "به کم کردن آلام ناشی از جنگ داخلی در سوریه مبادرت می‌ورزد؛ اما از پایان دادن به درگیری‌ها به علت اختلاف اعضاء، ناتوان می‌ماند. روال سازمان در موضوع سوریه قبل از شروع بحران در این کشور تدوین قطعنامه‌ای در محکومیت وضع تحریم‌های یکجانبه از سوی ایالات متحده علیه این کشور بوده است که سازمان هر ساله قطعنامه‌ای در این خصوص صادر نموده است (Resolution No: 21/38-2012).

اما در سی و نهمین اجلاس وزرای خارجه به علت وخامت اوضاع قطعنامه‌ای در خصوص "وضعیت سوریه" به تدوین رسید که نشان از عدم توافق اعضاء برای پیدا نمودن راه حلی در خصوص کاهش بحران در این کشور است. در این قطعنامه در کنار تاکید بر حفظ وحدت و تمامیت ارضی این کشور، دولت سوریه مسئول اصلی خشونت‌ها شناخته شده و از شورای امنیت درخواست شده است تا نقش خود در این زمینه را ایفا کند. پر واضح است که موضوع سوریه شدت اختلاف میان محور ایران و ترکیه و عربستان را نشان می‌دهد. نتیجه تلاش دو کشور اخیر، تشدید لحن قطعنامه علیه دولت سوریه بوده است. سازمان تنها در مورد ارائه کمک‌های بشر دوستانه توانسته است به موضعی واحد پردازد.

در بعد سازمانی تبدیل ساختار سازمان به نهادی فعال‌تر در عرصه بین‌المللی، ناشی از فرصتی که هویت اسلامی در اختیار این نهاد به عنوان نماینده کشورهای

مسلمان در عرصه بین‌المللی قرار داده و تهدیدی که ناشی از فشار نیروهای جهانی شدن می‌باشد، ضرورت استفاده از قدرت سازمانی که در دوره جدید احیا شده است را برای دو کشور ضروری می‌نماید. روابط دو کشور در سازمان همکاری اسلامی متأثر از دو مقوله موضوعات مرتبط با روابط دو جانبه و همچنین مسایل مشترک سازمانی بوده است. بررسی تاریخی روابط دو کشور پس از جنگ سرد و در دهه ۹۰ نشان دهنده چالش‌هایی است که دیدگاه‌های دو کشور در خصوص نوعی رابطه دوجانبه موجد آن بوده است. روابط ترکیه با اسرائیل و اتهاماتی که این کشور در خصوص مداخله ایران در امور داخلی ترکیه وارد می‌ساخت روابط دو کشور در دهه ۹۰ را در مقاطعی بسیار متشنج می‌نمود. به عنوان مثال جنکینز انتقادات ایران نسبت به روابط ترکیه-اسرائیل در اجلاس سران سازمان همکاری اسلامی و خروج رئیس‌جمهور وقت ترکیه از محل اجلاس و همچنین اتهامات مقامات ترکیه نسبت به مداخله در امور داخلی این کشور از سوی ایران در سال ۹۷ میلادی را از دیگر عوامل تنش‌زا در دوران اقتدار سکولارها در این کشور می‌داند (Jenkins, 2012: 24).

موضوعی که اشاره به آن مهم است تبدیل نقش سازمان از ساختاری ایدئولوژیک به مجموعه‌ای عملگرایانه است و این مساله می‌تواند نشان دهنده جریان‌های درون سازمانی است. نقش سازمان شاید در ابتدا ایدئولوژیک به شمار می‌رفت، اما با توسعه فعالیت‌ها و بروز چالش‌های جدی در میان کشورهای اسلامی اقدامات سازمان شکل واقعگرایانه‌تری پیدا کرد. اوزکان سازمان را ناتوان از انطباق با واقعیت‌های محیط بین‌المللی پس از جنگ سرد می‌داند (Ozkan, 2007: 162). او کارنامه نه چندان موفق سازمان را ناشی از درگیری‌های درون سازمانی، جنگ قدرت میان اعضاء و شکست در تدوین سیاست‌های دقیق و مدرن می‌داند. این موضوعات باعث شده است تا در ساختار و عملکرد سازمان همکاری اسلامی تغییراتی ایجاد شود. رویکرد کشورهای عضو در قبال آن نیز، ناشی از چارچوب بازی قدرت می‌باشد. آن عقیده هم که زیربنای سازمان را اسلام می‌داند نیز به نظر اکبرزاده و کونور محل تناقض به شمار می‌رود (Akbarzadeh and Connor, 2005: 79). در حالیکه از واژه

امت اسلامی در جهت بسط دستور کار سازمان استفاده شده است. زمینه برای فعالیت بیشتر از سوی سازمان همکاری اسلامی در قالب مبارزه با چالش‌هایی که کشورهای مسلمان را از درون و بیرون تهدید می‌کند فراهم آمده است؛ اما تحدید استفاده از زور علیه تمامیت ارضی اعضاء، محدود کننده عمل سازمان به شمار می‌رود. عواملی که در سال‌های اخیر باعث شده است تا سازمان از شکل مجموعه‌ای با رخوت تبدیل به نهادی فعالتر در روابط بین‌الملل گردد. موضوعاتی چون افراط‌گرایی در کشورهای اسلامی، فشار کشورهای غربی، ضرورت اصلاحات در کشورهای عرب که از سوی نخبگان این کشورها شناسایی شده‌اند. مجموعه این عوامل باعث گردیده است تا اهمیت ایفای نقش فعال در سازمان برای اعضاء پر قدرت آن افزون‌تر شود. لذا تشدید رقابت در درون سازمان میان اعضای قدرتمندتر آن مانند عربستان، ترکیه و ایران بر سر استفاده از امکاناتی که سازمان در عرصه دیپلماتیک در اختیار می‌نهد و همچنین انعکاس دیدگاه سیاست خارجی این کشورها محل رقابت و چالش خواهد بود.

۱-۶. ایران و سازمان همکاری اسلامی: آرمانگرایی یا عملگرایی خود آگاهانه

سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی مناسبات جدیدی را بنیاد نهاد که با نوع معمول آن در منطقه متفاوت بود. در دیپلماسی چند جانبه و همچنین در قبال قدرت‌های منطقه‌ای، ایران در صدد بازسازی خط مشی خود بود. سیاست خارجی کشورهای منطقه همچنین ایالات متحده در برخورد با ایران انقلابی در سال‌های اول دچار نوعی تشویش بوده است که آن نیز ناشی از دو رویکرد متفاوت مهار و یا تعامل با این کشور بوده است (Ganji, 2006: 120).

حضور و مشارکت ایران در سازمان همکاری اسلامی به زمان تاسیس این سازمان بر می‌گردد که به مرور و با وقوع جنگ اعراب و اسرائیل و همچنین نگاهی که ایران به غرب داشته باعث گردید تا از این سازمان فاصله گیرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به دلیل این که مواضع انقلابی جمهوری اسلامی ایران با سران کشورهای عرب در خصوص تغییر وضع موجود جهان اسلام فاصله داشت روابط

ایران و سازمان پررنگ نشد. در واقع ایران به فاصله‌ای بیش از بیست سال یعنی از دهه ۷۰ تا دهه ۹۰ میلادی رابطه‌ای سرد با سازمان را تجربه نمود. بر این اساس دوره‌های حضور و مشارکت ایران در سازمان را می‌توان در سه بخش تدوین نمود و مشاهده کرد که هر بخش بیانگر نوع نگاه خاصی است که سیاست‌گذاران کشور به سازمان همکاری اسلامی داشته‌اند:

۱. اوایل انقلاب و جنگ تحمیلی: حرکت از موضع انفعالی به سمت استفاده از قدرت سازمان در جهت متجاوز شناخته شدن عراق،
۲. دوران بعد از جنگ، سازندگی و مشارکت فعال: حضور مقامات بلند پایه ایران در نشست‌ها و موفقیت در برگزاری نشست سران در سال ۹۷ و ریاست ۳ ساله ایران و آغاز دیپلماسی فعال،
۳. سازمان در دوران تغییرات عمده در خاورمیانه: حمله آمریکا به عراق و مسئله تروریسم، بهار عربی و مسئله سوریه.

شیخ در خصوص روابط ایران و سازمان در دوره اول بعد از انقلاب اسلامی و در چارچوب تقسیم بندی مورد اشاره توجه مخاطب را به این مسئله جلب می‌کند که از یک سو ایران تلاش می‌نموده مشروعیتی را که دولت‌های اقتدارگرای خاورمیانه به خصوص عربستان بر پایه آن استوار بودند، سست نموده و از سوی دیگر با وقوع جنگ و حمله عراق، محوری از کشورهای طرفدار عراق را در مقابل خود می‌دیده است. همین مسئله باعث گردیده تا این کشور رو به دوری از سازمان آورده و برخی از نشست‌های سازمان را تحریم کند (Sheikh, 2003: 64).

می‌توان اشاره نمود که در طول دهه ۸۰، جنگ و تجاوز عراق همچنین مسئله حجاج ایران جزو اولویت‌های ایران در سازمان بوده است. روابط ایران با ترکیه در این زمان بر مبنای دو عنصر مهم تعیین می‌گردید که این موضوع‌ها شامل روابط اقتصادی دو کشور و تلاش ایران برای تأمین نیازهای خود از ترکیه و دیگری حضور رژیم سکولار در ترکیه بود. این مسئله روابط دو کشور را هم در عرصه دو جانبه و هم در عرصه درون سازمان محدود می‌نمود. این مسئله در مورد روابط ایران

و سایر اعضای سازمان به جز سوریه وجود داشت. می‌توان موضوع اسلام انقلابی را که برخاسته از انقلاب در ایران بود، از دو جهت، چالش‌زا برای حکومت‌های اقتدارگرای منطقه از جمله عربستان و ترکیه دانست: نخست، ظرفیت انقلابی برای تغییر در جهان اسلام و دوم نیز غرب ستیزی.

در این راستا نقش کشورهای عضو سازمان به خصوص عربستان سعودی تعدیل‌کننده مواضع و پیشنهادات ایران در جهت اتخاذ مواضع شدیدتر در خصوص مسائل جهان اسلام، آمریکا و قضیه رشدی بوده است. این شکل از تقابل همواره در میان کشورهای عضو سازمان دیده می‌شود و برخی ایجاد این سازمان را گذر از پان عربیسم مصری که موجب تفوق سیاسی این کشور گردیده بود، ارزیابی می‌کنند.

حال پس از پایان جنگ تحمیلی و به‌کارگیری تاکتیک‌های جدید در سیاست خارجی ایران که در برخی موارد همراه با تغییر جهان بینی سیاسی سیاستمداران آن بوده است، موضع ایجاد همگرایی بیشتر در میان اعضای سازمان و تنش‌زدایی محور سیاست خارجی ایران قرار گرفت. در این زمینه شیخ تحول در نوع سیاست ایران در سازمان را حرکت از آرمان‌گرایی ایدئولوژیک به سمت واقع‌گرای منفعت‌محور می‌بیند (Sheikh, 2003: 66-67). در همین زمان نقش ترکیه از دهه ۹۰ و با افزایش مبادلات اقتصادی این کشور با کشورهای عرب خاورمیانه در سازمان افزایش یافته و نقطه تلاقی سیاست‌های ایران و ترکیه در سازمان را می‌توان از زمان حضور حزب عدالت و توسعه در قدرت از سال ۲۰۰۲ به بعد و وقوع درگیری‌ها در خاورمیانه به خصوص سوریه، پررنگ‌تر دید. این نقاط، یکی موضوع بحران سوریه و دیگری افزایش نقش اقتصادی و سیاسی ترکیه در منطقه بوده است که روابط درون سازمانی دو کشور و تلاش برای همگرایی بیشتر میان کشورهای مسلمان را تحت تأثیر خود قرار داده است.

۲-۶. ترکیه و سازمان همکاری اسلامی: حرکت از انفعال به سمت کنش مضاعف ترکیه یکی از اعضای مؤسس سازمان همکاری اسلامی بوده است. اما حضور سکولاریسم و تسلط آن بر فضای سیاسی ترکیه باعث گردید تا این کشور در دهه

۶۰ و سال اولیه دهه ۷۰ موضع کاملاً انفعالی در خصوص سازمان اتخاذ نماید. در حقیقت نزدیکی به غرب و عضویت در ناتو، محور اصلی سیاست خارجی ترکیه در عرصه بین المللی بوده و به مانند ایران در آن دوره که عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای زیر چتر بلوک بندی‌های سیاسی صورت می‌گرفت، موضع عضویت در این سازمان را چندان جدی قلمداد نمی‌نمود. یکی از عواملی که موجب گسترش روابط ترکیه و این سازمان در دهه ۷۰ میلادی گردید، افزایش بهای نفت و نیاز ترکیه به نفت کشورهای عضو این سازمان بود. با افزایش قیمت نفت، ترکیه تلاش نمود تا جایگاه خود را در میان کشورهای عرب مستحکم کرده و از این طریق دسترسی به منابع انرژی سرشار و ارزان قیمت را برای اقتصاد رو به رشد خود تضمین نماید. لذا سازمان رفته رفته تبدیل به فرصتی برای ترکیه گردید. حرکت ترکیه به سمت تبدیل شدن به محور فعالیت‌های اقتصادی درون سازمان با اجرایی نمودن "موافقت‌نامه عمومی همکاری‌های فنی و تجاری" کشورهای اسلامی تکمیل گردید و بنا به آمارهای که اوزتورک ارائه می‌دهد، این رقم از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳ از ۲۲,۵۱ درصد به ۴۵,۷۹ درصد افزایش یافته است (Ozturk, 2013: 7). در دوره اول دولت اوزال نیز سهم ترکیه در بانک توسعه اسلامی به ۱۶۰ میلیون دینار اسلامی افزایش پیدا نمود. در حال حاضر ترکیه رده هشتم از لحاظ سهم در بانک توسعه اسلامی یعنی معادل ۱۱۶۵,۸۶ میلیون دینار اسلامی را به خود اختصاص داده است. آمارهای فعلی در خصوص تجارت ترکیه نیز نشان دهنده افزایش قدرت ترکیه در میان اعضای سازمان همکاری اسلامی بوده و اهمیت سازمان در سیاست خارجی ترکیه را به وضوح نشان می‌دهد. اوزتورک حجم تجارت ترکیه با کشورهای عضو سازمان در سال ۲۰۱۲ را بیش از ۵۰ میلیارد دلار می‌داند (Ozturk, 2013:23). واردات ترکیه از کشورهای عضو سازمان نیز از ۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به ۲۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ رسیده است.

خط سیر روابط خارجی ترکیه به خصوص حوزه منطقه‌ای و سازمان‌های بین-المللی را می‌توان با توجه به چارچوب زمانی اواخر جنگ سرد در دهه ۹۰ و به

قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه بررسی نمود. در دوران جنگ سرد به علت وضعیت محیط بین‌المللی، سیاست خارجی ترکیه به لحاظ حمایت غرب از این کشور در مقابل شوروی به سمت ناتو گرایش خاصی داشت. در حقیقت وجه مشترک دوران جنگ سرد و دهه ۹۰ در سیاست خارجی ترکیه توجه کمتر به موضوع خاورمیانه و عدم دخالت منطقه‌ای این کشور بوده است. البته با مستثنی ساختن مسئله قبرس شمالی در حوزه مدیترانه که موجب خصومت و تنش این کشور با غرب شد، در مجموع توجه ترکیه به‌طور روزافزونی به سمت غرب بوده است. اوزکان معتقد است که دهه ۹۰ سیاست خارجی ترکیه با ناتوانی آنکارا از ایجاد توازن در سیاست خارجی منطقه‌ای و همچنین در برابر جهان اسلام مشخص می‌گردد (Ozkan, 2007: 169). به همین دلیل با روی کار آمدن نجم‌الدین اربکان و افزایش مراودات با کشورهای اسلامی مختلف، موجب تحرک نوین سیاست خارجی این کشور گشته و سازمان دی-هشت با هدف تعمیق این همکاری‌ها با سایر کشورهای اسلامی با ابتکار ترکیه تاسیس گردید.

یکی از مسایل مهم در سیاست خارجی ترکیه بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، چند وجهی شدن سیاست خارجی این کشور است. یکی از این وجوه که توسط احمد داوود اوغلو وزیر خارجه این کشور مطرح شده است، برجستگی و اهمیت سازمان همکاری اسلامی در سیاست خارجی این کشور را نشان می‌دهد که می‌تواند امکانات زیادی را در عرصه دیپلماسی چند جانبه در اختیار آن قرار دهد. یکی از مؤلفه‌های مؤثر در تعیین جهت سیاست خارجی ترکیه، موضوع هویت اسلامی است که به بیان اوزتورک تعیین‌کننده سیاست این کشور در سازمان بوده است (Ozturk, 2013: 18).

در خصوص علت رابطه ترکیه با سازمان، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. همان‌طور که اشاره شد، موضوع هویت یکی از عوامل تعیین‌کننده رابطه است. نزدیکی ترکیه به سازمان، احتمال قوی‌تر شدن موضع این کشور در مذاکرات الحاق به اتحادیه اروپا را بیشتر می‌نماید. زیرا، عضویت سازمان به معنای ارتباط بیشتر با

کشورهای اسلامی است که اتحادیه اروپا نیز می‌تواند از این مسیر در این کشورها عمل نماید. به نظر می‌رسد، تلاش ترکیه در جهت تقویت حضور و رابطه خود با سازمان همکاری اسلامی تلاش واسطه‌ای به جهت نشان دادن اهمیت این کشور به دنیای اسلام بوده و این مسئله که ترکیه می‌تواند در تبادلات میان غرب و دنیای اسلام نقشی مؤثر و کلیدی ایفا نماید (Larrabee, 2010: 158).

یکی از موضوع‌هایی که در خصوص سیاست خارجی ترکیه در سازمان مطرح می‌شود، این است که تا قبل از سال ۲۰۰۲ ترکیه از اقلیت‌های ترک مسلمان از طریق سازمان دفاع می‌کرد، اما بعد از آن موضوع حمایت از اقلیت‌های مسلمان به تمام نقاط جهان سرایت نمود. ترکیه در حال حاضر در برخی مسائل منطقه‌ای از حمایت جمهوری‌های ترک زبان آسیای مرکزی برخوردار است.

تلاش درون سازمانی ترکیه در خصوص سوریه معطوف به استحکام موضوع تهاجمی این کشور در قبال سوریه بوده است. بدین ترتیب شناسایی گروه‌های معارض و همچنین تعلیق عضویت سوریه در سازمان را می‌توان نشانه‌ای از تلاش‌های ترکیه و همچنین تقویت محور این کشور در به دست‌گیری تحولات درون سازمان ارزیابی نمود. موضوع بهار عربی و دیدگاه‌های متفاوت پیرامون آن، یکی از چالش‌های اساسی میان ایران و ترکیه در درون سازمان همکاری اسلامی و در خارج از آن در خاورمیانه است. در این زمینه پتانسل پایین همکاری بر روی مسائل مهم سیاسی در میان کشورها و دولت‌های خاورمیانه به علت تفاوت میان دیدگاه‌ها درباره ساختار سیاسی خاورمیانه، بر ماهیت روابط دو کشور تأثیر گذارده است. غیبت یک سیاست خارجی مؤثر نیز که محدود به حفظ شرایط فعلی و سیاست مبتنی بر «صبر و تانی» است، وضعیت ثبات و ماهیت روابط میان کشورهای منطقه را متأثر ساخته است (Taheri, 2011: 274).

یکی از موضوعاتی که نقش ترکیه در ساختار سازمانی را به نمایش می‌گذارد، تأسیس مؤسساتی است که با بودجه این کشور بنا نهاده شده و زیر نظر سازمان در ترکیه به فعالیت می‌پردازند که مهم‌ترین آن‌ها کومسک و مؤسسه استاندارد و اوزان

کشورهای اسلامی است. همچنین مؤسسه آمار کشورهای اسلامی که نقش مهمی در ارائه بازخورد اقتصادی در کشورهای عضو دارد، در ترکیه تأسیس شده است. اوزتورک هم عملکرد سازمان را قابل چالش و بحث می‌داند و معتقد است که تضادهای سیاسی باعث گشته است، سازمان نتواند به اهداف خود دست یابد. او همچنین وجود سازمان را ابزاری در جهت سیاست خارجی ترکیه در دوره اول از ۱۹۶۷ تا ۲۰۰۲ دانسته و معتقد است موضوع فلسطین و روابط با اسرائیل عامل محدود کننده حضور این کشور در سازمان بوده است (Ozturk, 2013: 26). البته اوزتورک برای تحلیل سیاست خارجی ترکیه در قبال سازمان را بر اساس دو دوره زمانی و نوع ارتباط آن با سازمان مورد بررسی قرار می‌دهد. به نظر او تحلیل سیاست خارجی ترکیه در قبال سازمان در دوره زمانی و با دو نوع قابل ارزیابی است. نخست، ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۲: سیاست انفعالی و دوم نیز، ۲۰۰۲ به بعد: سیاست کنش فعال. با توجه به تقسیم بندی سیاست خارجی ترکیه در قبال سازمان می‌توان رهیافت این کشور در قبال سازمان را بر اساس تعریفی محدود از منافع ملی ترکیه تا سال ۲۰۰۲ توصیف نمود. به مرور و بعد از سال ۲۰۰۲ و با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه تعریف موسع سیاستمداران آن از منافع ملی باعث شدت سیاست «انفعال» تبدیل به سیاست «کنش فعال» گردد. در خصوص تقسیم بندی اوزتورک می‌بایست به این موضوع اشاره نمود که زمینه‌های سیاست کنش فعال در ترکیه از سال ۲۰۰۲ میلادی فراهم آمد. زیرا بعد از بحران نفتی دهه هفتاد، ترکیه متوجه نیاز خود به کشورهای نفت خیز اسلامی در خاورمیانه و حوزه خلیج فارس گردیده و همچنین روند رو به رشد اقتصاد این کشور که در قالب برنامه های اوزال نخست وزیر وقت این کشور جان تازه‌ای یافته بود، نقش ترکیه در سازمان را تقویت نمود. لذا ریشه‌های سیاست کنش فعال ترکیه به اوایل دهه ۸۰ باز می‌گردد. می‌توان ریشه‌های کنش فعال ترکیه بعد از سال ۲۰۰۲ را به تقویت نقش دین در سیاست این کشور را نیز نسبت داده و از این طریق پیوند میان سیاست خارجی این کشور و نقش آن در سازمان برای تامین اهداف خود را توجیه نمود. حضور حزب عدالت و

توسعه در راس قدرت این کشور و پیوند آن با دین و همچنین نقش تجار این حزب در برقراری پیوند با کشورهای خاورمیانه، اهمیت حضور فعال در سازمان همکاری اسلامی را برجسته تر می‌نماید. این موضوع، تغییر سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان، به سیاست کنش تهاجمی در سیاست خارجی ترکیه را توجیه می‌نماید. حال تعامل ترکیه با محور ایران در سازمان و در عرصه وسیعتر در خاورمیانه و اتحاد گاه و بیگاه با محور عربستان در مقابل محور ایران، موضوعی است که متأثر از روابط دو جانبه ایران و ترکیه و دیدگاه‌های این دو کشور در مورد آینده خاورمیانه است.

نتیجه گیری

وضعیت فعلی خاورمیانه دورنمای مثبتی از روابط کشورهای قدرتمند منطقه‌ای و اجماع آن‌ها بر سر حل بحران‌های منطقه‌ای به دست نمی‌دهد. مثال بارز آن هم بحران سوریه است که هیچکدام از کشورهای منطقه نتوانسته‌اند راه حلی مبتنی بر دیدگاه مشترک در خصوص آن پیدا کنند. تلاش‌های سازمان همکاری اسلامی و حتی تعلیق عضویت سوریه در این سازمان نیز نتوانسته است در حل بحران کمکی مؤثر باشد. می‌توان بنیاد رقابت‌های درون سازمان را متوجه تلاش برای نفوذ بیشتر در خاورمیانه دانست. این مسئله از ابتدای تشکیل سازمان همواره میان ایران و عربستان وجود داشته است. اکنون بازیگر جدیدی به نام ترکیه نیز در این رقابت وارد شده است که نفوذ بیشتری در ارکان سازمان نسبت به ایران داشته و با توجه به پیشرفت بخش تجارت خود در خاورمیانه محور فعالیت‌های اقتصادی سازمان را بر عهده گرفته است. با توجه به این که ترکیه از دهه ۸۰ تلاش نموده است با تکیه بر روابط تجاری اهداف سیاست خارجی خود را تامین نماید، طبعاً نسبت به ایران در بعد تجارت خارجی با اعضاء سازمان و به خصوص با کشورهای خاورمیانه از قدرت بیشتری برخوردار است. به این نکته نیز باید توجه نمود که سیاست خارجی ایران در ارتباط با سازمان بر ابعاد سیاسی و فرهنگی جهان اسلام استوار بوده است.

این مساله در دهه ۸۰ میلادی ناشی از تجاوز عراق و نیاز ایران به معرفی متجاوز از سوی سازمان بوده است. با تغییر دیدگاه‌ها در سیاست خارجی ایران، به مرور حضور ایران در سطوح عالی و کنفرانس‌های رده بالای سازمان بیشتر شده و برگزاری مؤثر اجلاس سران در تهران و به دنبال آن ریاست سه ساله بر سازمان از موفقیت‌های ایران در دهه ۹۰ به شمار می‌رود. مجموعه امنیتی خاورمیانه بر اساس تعریف بوزان در سازمان همکاری اسلامی نیز خود را نشان می‌دهد. حرکت ترکیه به سمت افزایش نفوذ خود در سرزمین‌های اسلامی که زمانی از مستعمرات امپراطوری عثمانی به شمار می‌رود از طریق دوجانبه و در قالب سازمان مذکور به صورت چندجانبه صورت گرفته است. از سوی دیگر محور ایران و عربستان که همواره تداعی‌کننده رقابت میان دو قدرت منطقه‌ای بوده است نتوانسته دو بازیگر منطقه‌ای را منتفع سازد. حال ترکیه، محور جدیدی از رقابت در این سازمان را با موضوع سیاست - اقتصاد با قدرت‌های منطقه‌ای سنتی در آن سازمان آغاز نموده است. موضوعی که در ابتدای این مقاله به آن اشاره شد، «حفظ هسته رابطه» میان ایران و ترکیه بوده است. برخلاف محور عربستان و ایران که می‌توان آن را مبتنی بر رقابت صرف دانست، روابط ایران و ترکیه روز به روز ابعاد بیشتری را در خود جای داده است. لذا تصور یک محور رقابتی صرف، در خصوص دو کشور کمی غیر واقع بینانه است. در واقع محور رقابت ایران و ترکیه بعد همکاری را در کنار خود داشته و می‌توان با تکیه بر این موضوع و با استفاده از دیدگاه‌های مشترک، وزن سازمان در سیاست بین‌الملل را نیز افزون نمود. این مسئله به شرط توافق بر سر آینده سیاسی خاورمیانه خواهد بود.

منابع

الف - انگلیسی

Ahmad, Ishtiaq. (2008). The Organization of the Islamic Conference: From Ceremonial Politics Toward Politicization? (In) Clija. Harders & Matthew. Legrenzi, Beyond Regionalism? Regional Cooperation, Regionalism and

- Regionalization in the Middle East** (125-138). Aldershot, Hampshire: Ashgate.
- Akbarzadeh, Shahram; Kylie Connor. (2005). **The Organization of Islamic Conference: Sharing Illusion. Middle East Policy**, 79-92.
- Ayoob, Mohammed. (1999). From Regional System to Regional Society: Exploring Key Variables in the Construction of Regional Order. **Australian Journal of International Affairs**, 260-274.
- Bank, I. D. (2013). IDB Member Countries. January 7, 2014, Islamic Development Bank:
<http://www.isdb.org/iri/portal/anonymous?NavigationTarget=navurl://9c2f799fdb505fd8b547aa0e2027b7c9>
- Barkey, Henri. (2012). Turkish–Iranian Competition after the Arab Spring. **Survival: Global Politics and Strategy**, 139-162.
- Barnes-Dacey, Julien; Daniel, Levy. (2013). The Regional Struggle for Syria. London: **The European Council on Foreign Relations**.
- Buzan, Barry ; Ole Wæver. (2003). **Regions and Powers: The Structure of International Security. Cambridge** : Cambridge University Press.
- Conference, I. S. (2013, February 6-7). Final Communiqué of Islamic Summit Conference . Agust 17, 2013. Organization of Islamic Cooperation: http://www.oicoci.org/external_web/is/12/en/docs/final/is12_fc_rev2_en.pdf
- Ertugrul, Dogan. (2012). A Test for Turkey's Foreign Policy: The Syrian Crisis. Istanbul: The Turkish Economic and Social Studies Foundation (TESEV).
- Fidan, Hakan. (2013). A Work in Progress: The New Turkish Foreign Policy. **Middle East Policy**, 91–96.
- Ganji, Babak. (2006). **Politics of Confrontation: The Foreign Policy of the USA and the Revolutionary Iran**. London: IB Tauris.
- Jenkins, Gareth. (2012). Occasional Allies, Enduring Rivals: Turkey's Relations with Iran. Washington, D.C: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.
- Larrabee, Stephan. (2010). Troubled Partnership: U.S.-Turkish Relations in an Era of Global Geopolitical Change. Santa Monica: **RAND**.
- Levack, Jonathan; Gökçe Perçinoğlu(2012). Turkey and the Middle East: A Sub-Regional View. Istanbul: The Turkish Economic and Social Studies Foundation (TESEV).
- Maloney, Suzanne . (2011). The Bogeyman. K. M. Pollack, & a. others, **The Arab Awakening: America and Transformation of the Middle East** (258-268). Washington D.C: Brookings Institute.
- Ministers, C. O. (2012, November, 15-17). Resolution NO. 21/39-POL on The Rejection of The Unilateral US Sanction Imposed on the Syrian Arab Republic. October 15, 2013. Organization of Islamic Cooperation: http://www.oic-oci.org/english/conf/fm/39/POL-RES-39%20-FINAL_rev2.pdf

- Ministers, C. O. (2010). Resolutions on Political Issues. Dushanbe : Organization of Islamic Cooperation.
- Ministers, T. C. (2010, MAY 18-20). Resolution on Political Issues Adopted by The Council Of Foreign Ministers. July 21, 2013. Organization of Islamic Cooperation: <http://www.oic-oci.org/37cfm/en/>
- Ozkan, Mehmet. (2007). Turkey in the Islamic World: An Institutional Perspective. Turkish Review of Eurasian Studies, 159-193.
- Öztürk, Burcu. (2013). The Role of Religion in Turkish Foreign Policy: The Case of Relation Between Turkey and Organization of Islamic Cooperation. Italian Political Science Association, 1-32.
- Pollack, Kenneth. and others. (2011). The Arab Awakening: America and the Transformation of the Middle East. Washington D.C: Brookings Institute.
- Robins, Philip. (2013). Turkey's "Double Gravity" Predicament: The Foreign Policy of a Newly Activist Power. **International Affairs** , 381- 397.
- Roy, Karadag; André Bank. (2012). The Political Economy of Regional Power: Turkey under the AKP. Hamburg: GIGA Institute.
- Sheikh, Naveed. (2003). The New Politics of Islam: Pan Islamism Foreign Policy in a World States. London: Routledge Curzon.
- Taheri, Amir. (2011). The Arab Spring has Toppled Some Despots and Enriched the Arab Political Vocabulary. But What are its Limits and What Should Western Democracies Do to Help it Achieves its Objectives ? American Foreign Policy Interest, 273-277.